

اخلاق اسلامی

مبانی و مباحث

مسائل و مناهج

دکتر مجید نظری

۱۳۹۴

سرشناسه: نظری، مجید، ۱۳۴۶

عنوان و نام پدید آور: اخلاق اسلامی / مجید نظری

مشخصات نشر: مشهد، مؤسسه پیوند با امام، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: وزیری - ۱۳۵ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۴۳-۱۹-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: اخلاق - احادیث

رده بندی کنگره: ۳۱۳۹۴ الف عن / ۸ / BP۲۴۷

رده بندی دیسی: ۶۱/۲۹۷

شماره کتاب شناسی ملی: ۳۹۶۷۵

✦ اخلاق اسلامی ✦

✦ تألیف : مجید نظری ✦

✦ ناشر : پیوند با امام ✦

✦ طرح : سعید یآوری ✦

✦ لیتوگرافی : نگاره اسکنر ✦

✦ چاپ : چاپخانه آسیا (۳۲۷۳۸۳۳۵) ✦

✦ نوبت چاپ : اول ✦

✦ سال : ۱۳۹۴ ✦

✦ تیراژ : ۱۰۰۰ ✦

✦ قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان ✦

✦ تلفن پخش : ۰۹۱۵۵۰۸۰۵۳۳ ✦

✦ نشانی الکترونیک : nazarimj@yahoo.com ✦

فهرست مطالب

۵	پسگفتار
۷	مقدمه
بخش اول: مبانی و مفاهیم	
۱۵	فلسفه و معارف اسلامی
۱۷	تعریف علم اخلاقی
۱۹	هدف علم اخلاقی
۲۲	ضرورت علم اخلاقی
۲۸	جایگاه اخلاق اسلامی
۳۳	اصول و مبانی اخلاقی
۳۶	شرایط مسئولیت اخلاقی
۴۰	انواع صفات اخلاقی
۴۵	تحلیل صفات حسنه
۵۹	آسب شناسی اخلاقی
بخش دوم: مسالک و مناهج	
۷۰	نظری های اخلاقی
۷۸	عوامل راهبردی اخلاقی
۹۲	شیوه های علم اخلاق
۹۴	رابطه اخلاق با سایر علوم
۱۰۵	روش های تربیت اخلاقی
۱۱۱	آثار اخلاق بیک
۱۱۶	حکایت های اخلاقی
۱۱۹	سیره اهل البیت (ع)
۱۳۸	مصادر و مراجع

بسم الله الرحمن الرحيم

اظهار لطف حضرت حق تعالی جلّ جلاله و عمّ نواله به ساحت مقدس حضرت ختمی مرتبت (ص) با کلمه طیبه وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ نشانی استوار بر اهمیت اخلاق حسنه و آداب کریمه است. از این جهت است که عموم دانشمندان متعهد اسلامی در تهذیب اخلاق و تلطیف اسوال خویشان، تلاش بسیار نموده اند. اما از آن جا که متنبی می گوید: *بَيْنَ الْعَارِ فِيْ اَهْلِ النَّهْيِ ذِمَّةٌ* همانا دوستی ها در باره اهل خرد تعهد آور است، اسیده ارم این کتاب گرانمایه که با بهره مندی از منابع معتبر به خامه انشد عزیز آقای دکتر مجید نظری به رشته تحریر درآمده است به عنوان پیمانه آخرت در زمره باقیات صالحات و حسنات راقیات در پیشگاه حضرت احد است ثبت و ضبط گردد و مفید فایده برای علاقمندان به مکارم اخلاقی و سجایای رحمانی، قرار گیرد.

%%%%%%%%%

تقریظ عالم فاضل و استاد ارجمند جناب آقای

دکتر محمود مهدوی دامغانی (دامت افاضاته)

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

پیشگفتار

مباحث علم اخلاق، از دیدگاه‌ها و جوانب مختلفی، قابل بحث و بررسی است اما به جهت این که کتاب حاضر در عین اجمال، بتواند جامع عمده موضوعات اخلاقی مفید و مستفاد علاقمندان به مکارم اخلاقی و دانشجویان محترم باشد، در دو بخش مبانی و مفاهیم علم اخلاق و ارزش‌سالک و مناهج عملی سیره اخلاقی بر مبنای ذیل تنظیم شده است:

۱- اخلاق نظری یا فلسفه اخلاق؛ که در خصوص مبانی و مفاهیم زیربنایی اخلاقی است و در آن از معیار خوبی‌ها و بدی‌ها، صالح و مفسد و حسن و قبح ذاتی بحث می‌شود.

۲- اخلاق تطبیقی یا اخلاق مقایسه‌ای که در مقایسه میان مکاتب و مقارنه دیدگاه‌های گوناگون و انتخاب بهترین دیدگاه‌ها و تئوری‌هاست.

۳- اخلاق عملی یا سیره اخلاقی؛ مقصود از آن تبیین روش‌ها، آداب و دستورهای خاصی است که در مسیر تزکیه نفس و اصلاح رفتار با التزام به آن‌ها بتوان به هدف متعالی کمال انسانی و مکارم اخلاقی نزدیک شد که هم شامل اراده سببی، انگیزه‌های باطنی مانند: نیت، حب و بغض، سوء ظن و حسن ظن، حسادت و صداقت می‌شود و هم شامل اعمال و رفتار ظاهری بدنی مانند: تواضع و تکبر، عفو و صفع و صبر و مجاهدت می‌شود.

البته آن چه به عمل، جنبه اخلاقی می‌بخشد، بار ارزشی آن است نه حیثیت عینی و علمی. لذا ممکن است فردی دارای فضایل فراوانی باشد بی آن که بتواند از نظر علمی برای فضیلت و کرامت، تعریفی منطقی ارائه دهد و برعکس امکان دارد کسی اصطلاحات علمی را خوب بداند ولی از صفای باطنی و کرامت نفسانی، بی بهره باشد، که این حالت جز حجاب اکبر و جهل مرکب و عامل مفسده، هم برای خود و هم برای جامعه چیز دیگری نیست.

از طرفی در مباحث اخلاقی، اگر از عدالت و انصاف، سخن گفته می‌شود از آن لحاظ که یک ارزش است در باره آن گفتگو می‌شود نه به لحاظ آن که یک تکلیف است یعنی

عدالت به عنوان فضیلت و کرامت در علم اخلاق وارد می شود در حالی که در علم فقه و حقوق به عنوان یک تکلیف شرعی و الزام اجتماعی، مورد توجه قرار می گیرد.^۱

ضمناً لازم به ذکر است که علم اخلاق از اهم علوم و ادق فنون و اشق سلوک است چرا که مؤلف یا مدرس مربوطه باید علاوه بر دارا بودن دانش وافق و کافی، تعهد اخلاقی عملی نیز نسبت به آن چه می گوید یا می نویسد، داشته باشد، در حالی که این بنده حقیر عاصی و قاسی، اعتراف می کنم نه عالمی فرهیخته هستم که چیزی از حقیقت علم اخلاق و حکمت و عرفان بدانم به جز الفاظی که از آثار عنمای اعلام اموخته ام و نه عامی وارسته هستم بلکه به امید آن می باشم که خداوند تبارک و تعالی به برکت نقل آیات جیله و روایات شریفه، مرا در زمره دوست داران مکارم اخلاقی و احباب گران معارف اهل البیت (ع) در امتثال توصیه ام (رضاع) به حساب آورد که فرمود: رَحِمَ اللهُ اِمْرَةً اَحْيَا اَمْرَنَا يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلِمُهَا النَّاسَ اِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا^۲ رحمت خدا بر کسی که امر ما را زنده بدارد، عالم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد. اگر مردم، ارزش و الای سخنان ما را درک کنند، از سر راه ما پیروی می کنند، و گرنه به قول حضرت امام خمینی (ره) جناب محقق داماد رضوان الله علیه می فرمود: حکیم آن است که بدن از برای او چون لباس باشد، هر وقت اراده کند، او را رد کند، او چه می گوید و ما چه می گوئیم؟^۳

لاف کم زن که نبیند رُخ خورشید جهان جسم خاشاک که از دیدن نوری کور است
وای اگر پرده ز اسرار بیافند روزی قاش گرد نه چادر خرقه این مهجور است

إلهی ظَلَّلَ عَلَی دُثُوبِی عَمَامَ رَحْمَتِکَ وَ أَرْسَلَ عَلَی غُیُوبِی سَحَابَ رَأْفَتِکَ

إلهی اغفر لی و ارحمینی وَ ثَبَّ عَلَیَّ وَ اَرْضَ عَلَیَّ وَ اِنْ لَمْ تُرَضَّ عَلَیَّ فَاعْفُ عَنِّی^۴

۱- میندوی کتی، محمد رضا، نقطه های اعرار در اخلاق عملی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۵.

۲- سیح صدوق، ابو جعفر ابن بابویه، معالی الاعمال، قم، ص ۱۸۰، ج ۱.

۳- سندهیجی عبدالله و پوری حسینی، محمد عبود، ترجمه هاشم مخملانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱، ص ۴۸۲.

مقدمه

معارف اسلامی که اخلاقیات از جمله آن هاست به منزله اقیانوسی است که هم از نظر وسعت، کرانه هایش ناپیداست و هم از نظر عمق به بلندی آسمان، ژرف و عمیق است. علت هم، ارتزاق از کتابی است که معتبرترین سند آسمانی و دارای اصالت الهی می باشد. چنان چه حضرت علی (ع) در عظمت قرآن کریم می فرماید: **ظَاهِرُهُ أَثِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ**^۱ ظاهر قرآن شگفت انگیز و باطن آن عمیق است و معارف آن، جامعترین منبع تغذیه عقاید و شرایع و اخلاقیات است که حضرت علی (ع) در روایتی، مراتبی از آن را ترسیم می نماید: **أَلْعِلْمُ نَهْرٌ وَ الْحِكْمَةُ بَحْرٌ وَ الْعُلَمَاءُ حَوْلَ النَّهْرِ يَطُوفُونَ وَ الْحُكَمَاءُ وَسَطَ الْبَحْرِ يَغُوصُونَ وَ الْعَارِفُونَ فِي سَفْنِ النِّجَاةِ يَسِيرُونَ**^۲ علم به مثابه جویبار و حکمت به مثابه دریاست. علما در اطراف این جویبار به تحقیق می پردازند و حکما در بطن دریای معارف فرو روند و عرفا در کشتی های نجات به سوی ساحل قرب حرکت می کنند. قابل توجه این که علم، حکمت و عرفان اگر چه همه از نفس ادراک و معرفت هستند اما برخوردار از مراتبی متمایز در حوزه یقین می باشند. حلال گویا نقد حضرت موسی (ع) عالمانه و حکم حضرت خضر (ع) حکیمانه و مشاهدات پیامبر خاتم (ص) در معراج، عارفانه بود. از آن جا که مباحث اخلاقی بهتر است برخوردار از باطن معنوی علم و حیانی و حکمت ربانی و عرفان شهودی باشد، در ابتدا اشاره اجمالی به تعاریفی از علم، حکمت و عرفان می شود: **علم: صورتی است که از هویت چیزی نزد عقل پدیدار می گردد، در تعبیر رسول الله (ص) أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مِّنْ يَشَاءُ**^۳ حقیقت علم به مثابه نور است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد می تاباند. در این تعبیر، علم تشبیه به نور شده چرا که ویژگی اصلی نور در این است: **ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ وَ مُظْهِرٌ لِّغَيْرِهِ** و ظرفیت قلب، نورانی شدن است در مقابل چوب، که ناری شدن است. لذا علم که خود روشن است تاریکی چهل را می زداید و به عقل و قلب انسان، روشنایی حکمت و بصیرت را افاضه می نماید. آدمی گاهی با چشم سر، می بیند و گاهی با چشم عقل، تدبیر می کند و گاهی با چشم دل، گواهی می دهد.

۱. بیج البلاغه، خفیه ۱۸، ص ۴۲.

۲. کلینی، اصول الکافی، ط ۱، الاسلامیه، ۵۵۹۹؛ مرتضی، محمد صالح، شرح اصول، ۲۶۱.

۳. مصباح الشریعه، منشور به امام صادق (ع)، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۰، ص ۱۶.

علوم پیامبران نیز دو قسم است: بخشی اکتسابی بر اساس تعلیم و تربیت و کسب تجربه و بخشی موهبتی است چنان چه در قرآن به آن اشاره شده: **فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا**^۱ به تحقیق ما به خاندان ابراهیم(ع)، شریعت و حکمت و فرمانروایی بزرگی را عطا کردیم که به این مناسبت، آنان برخوردار از مرجعیت دینی علمی و حکومتی گردیدند. بنابر این کسی نمی تواند ادعا کند آن چه من دارم مطلقاً از تلاش و استعداد علمی خودم است. اشتباهی که قارون کرد و اگر چه ابتدا در صف مؤمنان به موسی(ع) بود اما آن گاه که به علم کیمیاگری دست یافت، فریفته مال دنیا شد و شروع به ثروت اندوزی و ظلم نمود و می گفت این ها را من از علم و هنر خودم به دست آورده ام: **قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ... فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ**^۲ که نهایتاً گرفتار عقاب خداوند گردید و زمین، او را و خانه اش را با تمام ثروتش بلعید. حال آن که در همان زمان مؤمنان می گفتند: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَعْلَمُ بِالشَّيْءِ الْمَعْنِيِّ رَبِّي لَمَّا عَلَّمَنِ اللَّهُ رَبِّي الْكِتَابَ وَ كَرَّمَ عَلَيَّ السَّبِيلَ إِذْ أَخْرَجْتَهُ مِنَ الْبَيْتِ وَ كَرَّمَ عَلَيَّ السَّبِيلَ إِذْ أَخْرَجْتَهُ مِنَ الْبَيْتِ وَ كَرَّمَ عَلَيَّ السَّبِيلَ إِذْ أَخْرَجْتَهُ مِنَ الْبَيْتِ** و این که آدمی در طمع جمع مال دنیا باشد **ثَرَابٌ نَمٍ خَيْرٌ لِّمَنَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا**^۳ و **هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي**^۴ در اسلام، توصیه های فراوانی برای کسب علم وجود دارد اما با هدف پی بردن به رازهای هستی از حکمت الهی و ارائه خدمت به دیگران، نه این که شیفته مظاهر فریبنده دنیای فانی شده و عامل فخر فروشی گردد. تحصیل علم با توأم با تفکر و تهذب باشد تا در قلب آدمی ثبات یابد و در رفتار او تجلی نماید. امام علی(ع) برای طالب این علم، عزت در دنیا و رستگاری در آخرت را دانسته: **لِطَالِبِ الْعِلْمِ عِزُّ الدُّنْيَا وَ آخِرَتُهُ** و گرنه علم مسموع و اکتسابی که فاقد هماهنگی با علم مطبوع و فطری باشد، ارزشی ندارد. برتر اندر اسل گوید: معرفت علمی برای آفریدن انسان کامل، کافی نیست اگر چه یکی از عناصر حکمت است.

۱- ساء: ۵۴.

۲- قصص: ۷۹.

۳- همان: ۸۰.

۴- نمل: ۴۱.

۵- امدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم، تحقیق، مصطفی درایتی، قم، ص ۴۴.

از پیامبر خدا (ص) نقل است: هَلَاكُ أُمَّتِي فِي شَيْئَيْنِ تَرَكَ الْعِلْمَ وَ جَمَعَ الْمَالَ فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ طَلَبًا لَا يَضُرُّ بِالْعِبَادَةِ هَلَاكَ أُمَّتٍ مِنْ دُونِ جَيْزٍ است. یکی ترک علم آموزی و ماندن در باتلاق جهل و دیگری مال اندوزی بخیلانه، پس علم بیاموزید به گونه ای که شما را از عبادت نیاندازد و در این بین نقش عالم اخلاق، مانند طبیب است برای درمان عیوب نفسانی و نیازدگی مادی چنان چه در مثل آمده: **اَلْعَالَمُ طَبِيبُ الْاُمَّةِ وَ الدُّنْيَا دَاوُّهَا**.

رسول الله (ص) فرمود: **در تحصیل علم بکوشید که کسب علم، حسنه و تکرار علم تسبیح و تحقیقش، جهاد، تعلیم آن، صدقه و نشرش، موجب تقرب به خداست.**^۱

علامه طباطبایی (ره) آن را از نجف به سفر حج مشرف شده بود، از ایشان پرسیدند: از که تقلید می کنید؟ فرمود: از انکام، اجتهاد می کنم و از کسی تقلید نمی کنم. گفتند: بعد از ابوحنیفه دیگر چه اجتهادی؟! فرمود: علم، نوری است که خدا به قلب هر کس بخواهد می افکند و اجتهاد، ملکه قدسی است که تابع مبادی معلومه از کتاب و سنت می باشد. البته علوم مراتبی دارد که به قول ائمه جوادیه اُملی، پایین ترین مرتبه علوم علوم تجربی و بعد از آن علوم عقلی چون ریاضی و منطقی می باشد که مستدل به دلایل عقلی و سپس کلام و عرفان و در رأس علوم، علم وحی است که سلطان همه علوم است.

حکمت: در لغت به معنای لجام اسب است که محکم او را مهار کند لذا به هر وسیله بازدارنده و کنترل کننده و چیزی که محکم و استوار است اطلاق می شود از این جهت به فضائل اخلاقی و مواعظ و حیانی که انسان را از انحراف به کژی ها باز می دارد و در مسیر خیرات هدایت می کند، حکمت گفته اند و در اصطلاح دانشوران اسلامی به معنی شناخت حقایق هستی^۲ و در فرهنگ علمی اروپایی معادل فلسفه و برهان و دارای دو شاخه است: الف- حکمت نظری یا بنیادی یا اخلاق نظری: یعنی دانستن حقایق هستی آن چنان که هست و شامل امور مابعد الطبیعه چون شناخت خدا، ماهیت عقل و نفس، مفهوم وحدت و کثرت، وجوب و امکان، حقیقت نبوت و معاد، صفات خوب و بد و روابط آن ها می گردد.

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالانواء، ۱۴۱۳، ۶۵:۲۳۶.

۲- رک، طبرسی، مجمع البیان، ۱:۲۱۱ و ۶:۳۹۲، ابن منظور، لسان العرب، اصفهانی، مفردات راغب، ذل حکمت.

ب- حکمت عملی یا کاربردی یا اخلاق عملی: یعنی دانستن این که چه کارهایی خوب است و باید انجام داد و چه کارهایی بد است و نباید انجام داد. حکمت عملی به تبیین راهکارهای عملی برای تحصیل صفات پسندیده و دوری از ردایل اخلاقی می پردازد. لذا به مصلحت اندیشی انسان و اراده و کردار او مربوط می شود و شامل تهذیب اخلاق فردی تدبیر معیشت اقتصادی خانواده و مشارکت سالم در امور اجتماعی جامعه می شود.^۱ از نظر یک حکیم که به امورات عالم با دید بصیرتی نظاره می کند، هیچ اتفاقی در زندگی بشر رخ نمی دهد مگر این که اراده خداوند و عملکرد انسان در آن نقش دارد. مثلاً باران مظهر رحمت خدا و در اثر تقوای خلق خداست؛ **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ**^۲ بر این اساس یک حکیم دارای شخصیت جامع الاراف از معنویت و عقلانیت مطابق با شریعت است که از بصیرت و آرامش خاصی نیز برخوردار است. چون انسان مانند رودخانه است که هر چه عمیق تر باشد آرام تر است. دین مبین اسلام به اسم های حکمتی از هر مکتب و مصدری باشد، احترام می گذارد. امام علی(ع) می داند: **الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ**^۳ حکمت گمشده مؤمن است پس آن را فرا گیرید هر چند در دست منافق باشد. البته نباید تصور شود، دین اسلام ناقص است و در حکمت چیزی کم دارد و نیازمند مکاتب دیگر است لیکن این هم اشتباه است که بگوییم همه علوم و حکمت ها در دست مسلمانان است و دیگران چیزی اضافه ندارند. اسلام محدریت علمی و معلم را نفی می کند و برای توسعه علمی لازم است به مراکز علمی بلاد خارجی هم دست عامل اصلی پدیده رنسانس اروپا سفرهای اکتشافی بود. البته در جایی که انسان در درستی است مطلب تردید دارد و خودش توان تشخیص حق و باطل را ندارد. به حکم عقل سلیم باید سخن هر معلمی را بپذیرد.^۴ حکمت مبتنی بر عقل و شرع است و پیامبر خاتم(ص) فرمود: **أَنَا مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْحِكْمَةُ وَعَلَىٰ لِسَانِهِ** من ترازوی حکمت هستم و علی زبانه آن. مزیت حکمت بر علم در این است که در علم، احتمال خطا هست ولی حکمتی که از منبع وحی، مستفیض شده باشد، خطا ندارد.

۱- نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، «اخلاق اسلامی»، ص ۴۷؛ حمای، «حلال الدین»، حکمت عملی، ص ۲۴.

۲- اعراف، ۹۵.

۳- نهج البلاغه، حکمت، ص ۸۰، ص ۴۵۶.

۴- رک، مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۵۹، ص ۱۶۳.

۵- تستری، فاضل نور الله حسینی شهید، احقاق الحق، قم، کتابخانه برغسی نجفی، ج ۱، ص ۴۶.

علم اخلاق در واقع علم چگونه زیستن است.^۱ بنابر این اخلاق، هم علم است و هم عمل به آموزه های آن. اهمیت اخلاق عملی در این است که گاهی ممکن است استادی آیه شریفه **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ**^۲ را تدریس و تفسیر نماید، اما زمان عمل که رسید وقتی نامحرمی را با جلوه و جمال دید نگاه هم بکند، چرا این طور می شود؟! برای این که او در جهاد درونی بین نفس اماره شهوانی و عقل ایمانی عملی، درگیر است و یک طنابی از شهوت در وجودش فراهم شده و پای این عقل را محکم بسته که حضرت علی (ع) فرمود: **كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَمَرَ بِرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ**^۳ و قرآن تأکید می کند که **وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا**^۴ کسی که خودش را با هوس، بدبخت کرد از هر بهره ای محروم شود در حالی که با عقل به سعادت دنیا و آخرت رسد چنانچه امام حسن (ع) فرمود: **بِالْعَقْلِ تُدْرِكُ الدَّارَانِ جَمِيعًا**^۵ لذا عقل عملی فرد در این جایز کرایه می افتد و آدمی بر اساس شهوت دل، نگاه حرام را با همین چشم انجام می دهد. آن چه که به درستی در درس و بحث و قیل و قال گفته می شود عقل نظری است اما این نصف تنبیه است که به آن جزم گویند و لیکن کسی با عقل نظری و جزم به بهشت نمی رود. آن عز و عقل عملی است که اگر آزاد و رها از اسارت نفس باشد می تواند به بهشت برسد. درک معارف با عقل نظری به عهده دارد اما کار اصلی را عقل عملی باید انجام دهد که بسیار سخت است. شاید به این جهت بوده است که لقمان به پسرش گفت: **إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**^۶ تربیت نفس، اصلاح رفتار از سخت ترین کارهاست که اراده قوی و همت عالی می طلبد. امام خمینی (ره) می فرمود: سیر الی الله، اساس کار است و راه آن مبارزه با نفس است که بت اکبر است.

۱- رک. بطنیری، مرتضی، مقاله جاودانگی و اخلاق.

۲- نور، ۳۰.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۲.

۴- شمسی، ۶۱.

۵- کشف الغممه، اربلی، ابوالحسن عینی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ق، ۱۹۷۰.

۶- جوادی املی، عبدالله.

۷- لقمان، ۱۷.

درخصوص واژه نفس باید گفت که نفس به معنای خود است، نفس، حقیقتی است غیر مادی و مجرد که از آن به من، ما، شما، آن ها و فلانی حکایت می شود و به تعبیر ملاصدرا به دلیل دمیدن روح متعالی ملکوتی که تشکیل دهنده نفس ناطقه و از عالم امر است حقیقت این نفس روحانی بر آدمی، مکشوف نیست و از خلائق اسرار آمیز است و تقسیم آن به نفس اماره، لواحه، ملهمه و مطمئنه و ناطقه در واقع حکایت از احوال مختلف روح انسان دارد. از نظر عرفاء، نفس، روح، دل و قلب همه مراتب عالی و دانی یک حقیقتند اگر رنگ شهوت بگیرد، نفس نامیده می شود و اگر رنگ طاعت بگیرد، روح نامیده می شود و اگر بین طاعت و شهوت گرفتار شود قلب به آن اطلاق می گردد که دائماً منقلب و دگرگون می شود. چنان چه امام صادق (ع) می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِالشَّهْوَةِ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِالْعَقْلِ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ مِنْ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.** خداوند به ملائکه عقل داد و به حیوانات شهوت و به انسان عقل و شهوت را با هم داد. هر کس عقلش بر شهوتش غالب شود و دگرگونی را کنترل کند به اوج سعادت و مقام اعلیٰ علین نائل آید و هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود، از حیوانات پست تر می گردد.

عرفان؛ عرفان شناختی حقیقتگرایانه و تلاشی عشق‌رایانه فائز از واقعگرایی حسی عقلی و آرمانگرایی تصویری است. از این رو این مرام با رازگونی و پند و بار آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است. مصداق حقیقت در عرفان اسلامی، وجود خداست. عرفان، روشی است برای حصول به حقیقت که بر این فرض بنا شده، عقل و حواس پنجگانه به دلیل خطاهای ادراکی قابل اتکا نیستند و به تنهایی قادر به درک حقیقت نمی‌باشند از این رو به نوعی تلاش روحی و عبادی برای ادراک بی واسطه حقایق، نیاز است. هم چنین گفته می‌شود: عرفان، شناختی است قلبی که از طریق کشف و شهود بر اثر اعتلای یقین و نه بحث و استدلال حاصل می‌گردد و آن را علم وجدانی نیز می‌خوانند.

چنان چه عصمت اولیاء الله هم بر اثر تبلور یقین که از عنایات خاصه خداوند تبارک است حاصل می شود و مهم ترین اثر آن این است که شخص عارف بدون وجود اجباری از هر گونه معصیت اجتناب می نماید به جهت این که ماهیت یلید و زشت آن معصیت را حس می کند و طبعاً از آن تنفر پیدا می کند چنان چه قرآن، راز عصمت حضرت یوسف (ع) را چنین بیان می دارد: **وَلَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ**^۱

علم عرفان اسلامی در بعد نظری به تفسیر هستی در باره خدای سبحان از حیث اسماء و صفات و حقایق عام هستی و انسان و کیفیت بازگشت آن ها به حقیقت واحد یعنی ذات احدیت و در بعد عملی به شناخت وظیفه انسان نسبت به خود، خدا و خلق و روش سیر و سلوک در قرب به سوی خدا، محاهده برای رها سازی نفس از دلبستگی های غیر خدایی و تخلیق به اخلاق الهی می پردازد. البته روش زاهدانه ای که انسان را منزوی و یک بعدی نماید، عرفان منفی و ناقص است. عرفان مثبت و ناب اسلامی آن است که آدمی در پرتو شناخت قرآن و سیره اهل البیت (ع) تهذیب نفس و تعبد، شخصیتی جامع الاطراف پیدا کند که شامل ارتباط قدسی با خالق هستی، عامل منصفانه با خلق بشری و زندگی سالم در طبیعت ناسوتی و تعالی نفس ملکوتی بشود. در همین آموزه ها و روش های عملی بود که شاگردان و عارفان بزرگی چون سلمان فارسی، ابیس قرنی، کمیل بن زیاد نخعی، رشید هجری و میثم تمارها تربیت شدند و نقش های مهمی ایفا نمودند. به باور امام خمینی (ره) ریشه بسیاری از حقایق ناب عرفانی در معارف و آموزه های دین اسلام نهفته است. در مجموع، عارف کسی است که با برخورداری از علم و حکمت به سیر در منازل قرب الی الله می پردازد و گام به گام بر یقین او افزوده می شود و با اجتهادی که در تهذیب نفس و تعبد رب دارد، موضع تجلی صفات ربانی می گردد و پیوسته در اقیانوس عبودیت از آب شیرین حیات معرفت بهره مند می گردد و منازل قرب را در صراط مستقیم یکی پس از دیگری می پیماید تا به ساحل قرب برسد. ۲ به هر حال معرفت را مراتبی است آن گاه که معرفت از باب معاینه باشد و آدمی در هر آتی نوای بنده نوازی را به گوش دل بشنود آن را عرفان گویند و آن شخص را عارف نامند. باید دانست در مسیر معرفت، یقین و بصیرت، بهترین وسیله برای سلوک راه حق است که می تواند شداید سفر را برطرف ساخته و عارف را به کعبه آمال حقیقی برساند. لذا برای یقین هم مراتبی لحاظ شده است؛

اول- علم الیقین، که با نظر در آیات تکوینی و تدوینی و معجزات و کرامات حاصل می گردد.

دوم- عین الیقین، که عبارت باشد از شهود اشیاء و حقایق به نورانیت و صفای باطنی دل.

سوم- حق الیقین، که عبارت باشد از تجلی نور الهی بر دل سالک راه حق در کمال خلوص.^۱

البته در این مسیر توجه به چند امر مهم است: یکی مداومت در تهذیب نفس، چون افراد شاخصی مانند بلعم باعور و برسیسای عابد مستجاب الدعاء نیز وجود داشتند که کافر از دنیا رفتند و دیگری بهره مندی از ارشادات استادی، وارسته و دانسته در اخلاق و عرفان.

حضرت رسول ختمی مرتبت(ص)، معلم شایسته را کسی می داند که شاگردان خود را از سه چیز به سه چیز دعوت کند: از تکبر به تواضع، از حيله گری و چاپوسی به اخلاص و خیرخواهی و از تاریکی جهل به نور علم و معرفت: لَا تَقْعُدُوا إِلَّا إِلَىٰ عَالَمٍ يَدْعُوكُم مِّن ثَلَاثٍ إِلَى ثَلَاثٍ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى الْوَضْعِ وَ مِنَ الْمُدَاهَنَةِ إِلَى الْمُنَاصَحَةِ وَ مِنَ الْجَهْلِ إِلَى الْعِلْمِ^۲

سوم این که باید توجه داشت برای رسیدن به حقیقت، یک طریقت بیش نیست و آن شریعت آمیخته به ولایت است، چرا که نبیا، محل انزال وحی و معجزاتند و اوصیا و اولیا محل تجلی الهام و کرامات و حافظان اصول دین، و مفسران علوم وحی و علما و فقها امامتداران معالم دین و مجریان احکام شریعتند^۳ چنان چه امام حسین(ع) می فرماید: مَجَارِي الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِإِذْنِ الْأَمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ^۴ لذا محال است کسی به مقاصد نهایی کمال برسد و حقیقت را دریابد برای او مشهود نشده باشد. وصول به حقایق و مقامات توحیدی از طریق شریعت و رحیق ولایت، میسر است.^۵

۱- اللهوردیحانی، علی، سفر به کعبه جانان، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۰.

۲- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، بیروت، دارالانوار، ۲۳۳۲.

۳- اللهوردی خانی، علی، نبوت و امامت، مشهد، استاذ قدس رضوی به نشر، ۱۳۷۹، ص ۸.

۴- تحف العقول، حرانی، ابن شعبه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۷.

۵- حسن زاده، صادق، نبوه عارفان (سید علی اقا فاضلی)، ص ۲۰۲.